

بررسی ادعای ولادت مهدی موعود علیه السلام در آخرالزمان، در روایت أم هانی (با تأکید بر نقد ادعای بهائیت)

محمد علی فلاح علی آباد *

عزالدین رضانزاد**

چکیده

از شگردهای فرقه‌های انحرافی، بهره‌گیری از روایات، در جهت تثبیت اغراض فرقه‌ای است. ابوالفضل گلپایگانی، مبلغ بهائیت در کتاب «فراند»، در بیان روایات مبشر ظهور «باب»، به روایتی از أم هانی تمسک می‌کند و این روایت را که بر تعبیر «مولود فی آخر الزمان» در حق حضرت مهدی علیه السلام مشتمل است؛ بر ادعای سید علی محمد شیرازی، ملقب به «باب» قابل تطبیق دانسته و آن را از اشارات ظهور و آیتی بر حقانیت ادعای وی شمرده است. در این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی ادعای مذکور پرداخته شده است. با تحلیل سندی و محتوایی این روایت و در نظر گرفتن دو روایت دیگر از أم هانی که همگی مشابه و در ذیل آیه ۱۵ و ۱۶ سوره تکویر وارد شده است؛ و با در نظر گرفتن معنای تعبیر «آخرالزمان»؛ این نکته حاصل شد که این روایت بر حضرت حجت علیه السلام قابل تطبیق است؛ در غیر این صورت، در تعارض با دو روایت دیگر فاقد ارزش استناد علمی خواهد بود.

واژگان کلیدی: آخرالزمان، أم هانی، ولادت موعود، ابوالفضل گلپایگانی، بهائیت.

عقیده به امام غایب، یکی از اساسی ترین و مهم ترین عقائد شیعه اثنی عشریه می باشد. از این رو روایاتی که در شأن آن حضرت صادر شده، از اهمیت ویژه ای برخوردار است. از سویی دیگر، برخی از روایات، مورد دستبرد رهنزان و مدعیان دروغین قرار گرفته است. گروه ها و فرقه های انحرافی به دلیل جایگاه روایت در منظومه فکری مسلمانان و به غرض موجه جلوه دادن ادعاها همواره سعی دارند از گنجینه روایی شیعه، روایاتی را در راستای ادعاهای خود بهره برداری کنند. ابوالفضل گلپایگانی مبلغ بهائیت در فصل دوم از کتاب «فرائد» در باب «کیفیت احتجاج به احادیث و بشارات» به چندین روایت در بشارت ظهور باب تمسک کرده است که روایت أم هانی یکی از این روایات می باشد. این روایت که مشتمل بر تعبیر «مولود فی آخر الزمان» است، دستاویزی برای ابوالفضل گلپایگانی قرار گرفته تا آن روایت را بر علی محمد باب حمل و ادعا کند که علی محمد باب که مولود آخرالزمان و همان موعود اسلام است.

بررسی و نقد ادعای بهائیت در تمسک به این روایت در کتاب های ردیه ای که بر کتاب فرائد نوشته شده به صورت عمومی و در کنار سایر ادعاها در دسترس می باشد؛ اما امتیاز این مقاله در پژوهش مستقل این روایت با نگاهی جامع همراه با بررسی محتوایی و سندی این روایت می باشد. در ادامه این نوشتار، پس از طرح ادعا به تحلیل و بررسی آن می پردازیم و در جهت پاسخ به این شبهه و بیان مفهوم صحیح روایت أم هانی، این روایت را در کنار دو روایت دیگر از أم هانی که دارای مضامین مشترک بوده و همگی از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ» «الْجَوَارِ الْكُنَّسِ» (تکویر: ۱۵ و ۱۶) وارد شده است، مورد بررسی قرار می دهیم و با مرجحات سندی و محتوایی صحیح ترین نقل را انتخاب، و به شبهه بهائیت در این روایت پاسخ داده خواهد شد.

ادعای گلپایگانی

ابوالفضل گلپایگانی در کتاب «فرائد» بعد از نقل روایات حوادث سن قائم بشارت دیگر بر ظهور

باب را اینگونه نقل می‌کند:

و كذلك مجلسی در بحار، در باب ماروی عن الباقر عليه السلام از أم هانی ثقیفه روایت نموده است که بامدادی خدمت حضرت باقر مشرف شدم و عرض کردم: یا سیدی! آیه‌ای از کتاب الله بر قلب من وارد شده است و مرا مضطرب کرده و از خواب باز داشته. فرمود پیرس آن را یا أم هانی! گفتیم: قول خداوند عز و جل که فرموده است: «فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ». فرمود: نیکو مسئله‌ای سؤال نمودی یا أم هانی! این کسی است که در آخر الزمان متولد شود و او مهدی این عترت است او را حیرت و غیبتی است که در آن گروهی گمراه شوند و گروهی هدایت یابند. پس، خوشا به حال تو اگر او را دریابی و خوشا بحال کسی که او را در یابد! (گلپایگانی، ۲۰۰۱: ۵۸).

وی مدعی است این روایت که مشتمل بر تعبیر «مولود فی آخر الزمان» می‌باشد بر ظهور محمدعلی باب در سال ۱۲۶۰ مطابق است.

روایت أم هانی در آینه روایات

در کل مجامع روایی شیعه تنها سه روایت از أم هانی نقل شده است که همگی در تبیین آیات ۱۵ و ۱۶ سوره تکویر وارد شده است:

۱. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الرَّبِيعِ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ عَنْ أُسَيْدِ بْنِ ثَعْلَبَةَ عَنْ أُمِّ هَانِيٍّ: قَالَتْ لَقِيتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ عليه السلام فَسَأَلْتُهُ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ وَ «فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ» قَالَ الْخُنَّسُ إِمَامٌ يَخْنَسُ فِي زَمَانِهِ عِنْدَ انْقِطَاعِ مِنْ عِلْمِهِ عِنْدَ النَّاسِ سِتَّةَ سِنِينَ وَ مَائَتِينَ ثُمَّ يَبْدُو كَالشَّهَابِ الْوَاقِدِ فِي ظِلْمَةِ اللَّيْلِ فَإِنْ أَدْرَكَتْ ذَلِكَ قَرَّتْ عَيْنُكَ^۱.

۱. این روایت در منابع روایی زیر روایت شده است: (کافی، ج ۱، ۳۴۱: ح ۲۳؛ الامامة و التبصرة من الحيرة: ۱۱۹؛ الغيبة طوسی: ۱۵۹؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ۳۲۴: ح ۱؛ الغيبة نعمانی: ۱۵۰، ح ۷ و: ۱۴۹، ح ۶؛ الوافی، ج ۲: ۴۱۸؛ کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۱۴: ۱۵۳؛ مرآة العقول، ج ۴: ۵۶؛ تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵: ۵۹۵، ش ۱۱۴۲۳ و ش ۱۱۴۲۵؛ تفسیر

ام هانی گوید: اباجعفر محمد بن علی را ملاقات کردم و راجع به آیه «۱۵ و ۱۶ سوره تکویر» از آن حضرت سؤال کردم، فرمود: خنس (ستارگان غروب کننده) امامی است که در زمان خود هنگامی که مردم از او خبر ندارند [برخی از علمش از مردم گرفته شود] در سال ۲۶۰ پنهان می‌شود، سپس مانند شعله درخشان در شب تاریک ظاهر می‌شود، اگر آن زمان رادارک کنی چشمت روشن شود (کلینی، ۱۳۶۹: ج ۲: ۱۴۲).

۲. علی بن محمد عن جعفر بن محمد عن موسی بن جعفر البغدادی عن وهب بن شاذان عن الحسن بن أبي الربیع عن محمد بن إسحاق عن أمّ هانی: قالت سألت أبا جعفر محمد بن علی عليه السلام - عن قول الله تعالى «فلا أقسمُ بالخنس الجوار الكنس» قالت فقال إمام یخنس سنة ستین و مائتین ثم یتظهر كالشهاب یتوقد فی اللیلة الظلماء فإن أدركت زمانه قرّت عینک .
ام هانی گوید: از حضرت اباجعفر محمد بن علی عليه السلام راجع به قول خدای تعالی «سوگند به ستارگان غروب کننده، همان سیارات نهان شونده «آیه ۱۵ و ۱۶ سوره تکویر» پرسیدم، فرمود: آن امامی است که در سال ۲۶۰ غایب شود؛ سپس مانند شعله‌ای در شب تاریک فروزان شود، اگر زمان او را درک کنی چشمت روشن شود (همان).

۳. و بهذا الإسناد عن محمد بن مسعود عن نصر بن الصَّبَّاح عن جعفر بن سهیل قال حدّثنی أبو عبد الله أخو أبي علی الكابلی عن القابوسی عن نصر بن السندي عن الخلیل بن عمرو عن علی بن الحسين الفزاري عن إبراهيم بن عطية عن أمّ هانی الثَّقَفِيَّة: قالت غدوت علی سیّدی محمد بن علی

نور الثقلین، ج ۵: ۵۱۷، ح ۲۰؛ منتخب الانوار المضيئه: ۲۰؛ الزام الناصب، ج ۱: ۹۹ و ۴۲۹ و بحار الانوار، ج ۵۱: ۵۱، ح ۲۶ و ۱۳۷، ح ۶).
۱. این روایت در منابع روایی زیر روایت شده است: کافی، ج ۱: ۳۴۱، ح ۲۲؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۵: ۵۱۷، ح ۱۹؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۱۴: ۱۵۳ و ۱۵۵؛ الوافی، ج ۲: ۴۱۷؛ تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵: ۵۹۵، ش ۱۱۴۲۴ و ۵۹۶، ش ۱۱۴۲۷؛ مرآة العقول، ج ۴: ۵۵؛ اثبات الهداة، ج ۵: ۵۸، ح ۳۲ و ۱۹۲؛ تفسیر صافی، ج ۵: ۲۹۲؛ تأویل الایات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة: ۷۴۴؛ بحار الانوار، ج ۲۴: ۷۸، ح ۱۸؛ الهدایة الكبرى: ۳۶۲ و اثبات الوصیة للامام علی بن ابیطالب: ۲۶۵.

الباقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ لَهُ يَا سَيِّدِي آيَةَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَرَضْتَ بِقَلْبِي فَأَقْلَقْتَنِي وَ أَسْهَرْتَ لَيْلِي قَالَ فَسَلِي يَا أُمَّ هَانِي قَالَتْ قُلْتَ يَا سَيِّدِي قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنْسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ» قَالَ نَعَمْ الْمَسْأَلَةُ سَأَلْتَنِي يَا أُمَّ هَانِي هَذَا مَوْلُودٌ فِي آخِرِ الزَّمَانِ هُوَ الْمَهْدِيُّ مِنْ هَذِهِ الْعَتْرَةِ تَكُونُ لَهُ حَيْرَةٌ وَ غَيْبَةٌ يَضِلُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَهْتَدِي فِيهَا أَقْوَامٌ فَيَا طُوبَى لَكَ إِنْ أَدْرَكْتِيهِ وَ يَا طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَهُ^۱.

ام هانی تقفیه گوید: بامدادان خدمت آقایم محمد بن علی باقر علیه السلام رسیدم و عرض کردم: ای آقایم! یک آیه از کتاب خدای عزوجل به دلم عرضه شده است و مرا پریشان دل ساخته و چشمم را بی خواب کرده؛ فرمود: ای ام هانی! بپرس! عرض کردم: ای آقای من! گفته خدای عزوجل: «فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنْسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ». فرمود: ای ام هانی! چه مسئله خوبی از من پرسیدی! این مولودی است در آخرالزمان. او است مهدی از این خاندان. برای او یک حیرت و غیبتی باشد که مردمی در آن گمراه شوند و مردمی هدایت یابند. خوشا به حال تو اگر او را دریابی و خوشا به حال کسی که او را دریابد! (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱: ۴۴۶).

بررسی سندی ودلالتی روایات أم هانی

به لحاظ اعتبار سنجی سندی، هر سه روایت دارای ضعف است: دو روایت اول با این که در بسیاری از منابع روایی شیعه به طرق مختلف نقل شده است؛ برخی از راویان آن مجهولند. روایت سوم که مورد تمسک گلیایگانی و بهائیت قرار گرفته، تنها دارای یک طریق (کمال الدین) است و به مراتب دارای ضعف بیش تری می باشد.

«أم هانی» که هر سه روایت به واسطه او از معصوم نقل شده است، مجهول است و به غیر از این سه روایت، هیچ حدیثی از او نقل نشده و در کتابهای رجال نامی از او برده نشده است (خوئی، ۱۴۰۳، ج ۲۳: ۱۸۱). «اسید بن ثعلبه» مجهول است (خوئی، ۱۴۰۳، ج ۳: ۲۱۲) و

۱. این روایت در کتابهای زیرهمگی به نقل از کمال الدین آمده است: (تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۱۴: ۱۵۲؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۵: ۵۱۷؛ اثبات الهداة، ج ۵: ۸۴ و بحار الانوار، ج ۵۱، ۱۳۷: ۴).

«حسن بن الربیع» که نامش در ۷ طریق آمده، به اضطراب شدیدی از لحاظ شهرت دچار است؛ به نحوی که در سه جا با وصف «الهمدانی» و در دو جا «المدائنی» و در چهار جا «ابی الربیع» و در یک جا «حسین بن الربیع»^۱ آمده و مجهول است (خوئی، ۱۴۰۳، ج ۴: ۳۲۹)؛ اما در مورد روایت سوم که مرحوم صدوق خود به ضعف روات آن حدیث تصریح کرده؛^۲ ضعف شدیدتری متوجه سند آن است؛ چراکه راویان این روایت، نه تنها مجهولند و هیچ شرح حالی از آن‌ها موجود نیست؛ بلکه روایات دیگری نیز از آن‌ها در کتاب‌های روایی وجود ندارد. به عنوان مثال، «ابو علی کابلی» و «خلیل بن عمرو» تنها در این روایت و «نصر بن سندی» و «علی بن الحسین الفزاری» غیر از این روایت تنها در سند یک روایت دیگر به چشم می‌خورند (بحرانی، ۱۳۷۸: ۴۷۰؛ مفید، ۱۴۱۳: ۶۶).

تبیین دلایلی روایات ام هانی

چنان‌که اشاره شد، روایات ام هانی در پاسخ به سؤالی از معنای آیه ۱۵ و ۱۶ سوره تکویر، وارد شده است: «فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ؛ نه، نه! سوگند به اختران گردان؛ [کز دیده] نهان شوند و از نو آیند» بنابراین، این سه روایت در چند چیز مشترک هستند:

۱. هر سه روایت در تفسیر آیه ۱۵ و ۱۶ سوره تکویر وارد شده که از اختران نهان شونده سخن گفته‌اند.

۲. هر سه روایت این دو آیه را به حضرت حجت تأویل کرده‌اند.

۳. در هر سه روایت به غیبت امام عصر اشاره شده است.

۴. هر سه، سعادت‌مندی را در درک آن حضرت دانسته‌اند.

بنابراین، این روایات از لحاظ محتوایی و دلایلی مشکلی ندارند. از لحاظ محتوایی و دلایلی،

۱. حسن بن ابی الربیع در کافی، ح ۲۲، حسن بن الربیع الهمدانی، در کافی، ح ۲۳؛ حسین بن الربیع المدائنی در کمال الدین؛ حسن بن ابی الربیع الهمدانی در الهدایه الکبری؛ حسن بن الربیع در تأویل الایات و ابی الحسن بن ابی الربیع المدائنی در غیبه طوسی.
۲. «السند مشتمل علی مجاهیل و مهملین»؛ شیخ صدوق، «کمال الدین»: ۳۳۰.

روایت اول و دوم در کمال متانت وقوت قرار دارند و با قرآن، سنت و عقل و سایر معیارهای سنجش هیچ تنافر و تنافی ندارند؛ اما روایت سوم با توجه به معنای آخرالزمان در روایات و قرآینی که در این روایت وجود دارد؛ بر حضرت حجت عجل الله فرجه کاملاً منطبق است. اما در صورت اصرار گلیپایگانی بر مدعای خویش: این روایت در امر ولادت با دو روایت اول متعارض خواهد بود؛ چراکه در روایت سوم، ولادت حضرت را در آخر الزمان (زمانی متأخر از زمان ائمه) دانسته است. دو روایت اول و دوم به غیبت حضرت در سال ۲۶۰ هـ ق تصریح دارند که حاکی از ولادت ایشان قبل از این تاریخ است.

حل تعارض (یکم):

این که تعارض بین روایت سوم و دو روایت دیگر، تعارضی بدوی است و مقصود از آخر الزمان، زمانی است که هم شامل حضرت حجت عجل الله فرجه می شود؛ به چند قرینه:

۱. چنان که بحث خواهد شد، آخرالزمان در این روایت بر زمان ولادت امام زمان قابل تطبیق خواهد بود؛
۲. دو روایت اول به خاطر صراحت در زمان غیبت، قرینه بر آخرالزمان در این روایت باشد و این واژه گنگ توسط آن دو روایت تفسیر شود؛
۳. اماره هایی از متن روایت وجود دارد: اولاً، سؤال از ستاره های پنهان شونده بازگشت کننده است؛ ثانیاً، در روایت به «له غیبة» تعبیر شده که این دو تعبیر حاکی از آن است که حضرت غیبتی دارند و این البته با ولادت در آخرالزمان سازگار نیست.

حل تعارض (دوم):

بر فرض این که تعارض مستقر باشد و ما بخواهیم بین روایت سوم یا دو روایت دیگر، یکی را برگزینیم مرجحات زیادی وجود دارد که باعث ترجیح دو روایت اول خواهد شد. در این جا به برخی از این مرجحات اشاره می شود:

۱. مرجح سندی: مجموع دو روایت دارای ۷ طریق (روایت اول ۳ طریق: کافی، تأویل الآیات، هدایة الکبری و روایت دوم ۴ طریق: کافی، کمال الدین، غیبة طوسی و غیبة

نعمانی) است؛ اما روایت سوم، تنها دارای یک طریق (کمال الدین) است و چنان که اشاره شد، برخی از راویان این روایت غیر از این روایت در سلسله سند هیچ روایتی واقع نشده‌اند.

۲. چنان که اشاره شد، هر کدام از دو روایت اول و دوم در بیش از ده منبع از منابع شیعی وارد شده است؛ اما روایت سوم از کتاب‌های قدما تنها در کمال الدین وارد شده و مولف آن شیخ صدوق به ضعف روایت تصریح دارد. اما دو روایت اول و دوم در کتاب‌های شیخ طوسی، شیخ کلینی و شیخ صدوق و نعمانی وارد شده‌اند. بنابراین، اعتماد قدما دلیل بر ترجیح آن دو است.

۳. مرجح دلالتی: دو روایت کاملاً با سایر روایات و اعتقاد شیعه مطابق است؛ اما روایت سوم با انبوهی از روایات که حاکی از ولادت امام زمان در سال ۲۵۵ هـ.ق و با اصل اعتقادی شیعه مبنی بر ولادت و غیبت آن حضرت، تعارض دارد که طبعاً چنین روایت ضعیفی تاب مقابله ندارد.

۴. مرجح مخالفت با عامه: روایت سوم، مطابق نظر عامه در ولادت موعود در آخرالزمان است؛ اما آن دو روایت، خلاف آن است و ترجیح با روایتی است که با نظر عامه مخالف باشد.
حل تعارض (سوم):

بسیار بعید است أم هانی، سه مرتبه به محضر امام باقر (علیه السلام) مشرف شده و هر بار یک سؤال را مطرح کند و یک جواب بشنود و با توجه به این که غیر از این روایات، روایت دیگری از ام هانی وارد نشده است؛ ایشان قطعاً مکرر خدمت امام باقر (علیه السلام) نرسیده و کسب روایت نکرده است و با لحاظ ضعف سندی و محتوایی روایت سوم و مشترک بودن مضمون هر سه روایت، به این نتیجه می‌رسیم که می‌تواند بازگشت سه روایت، به یک روایت باشد.

بنابراین، با توجه به این که روایت ۲۲ کافی، بیش‌ترین اشتراک رادر بین روایات دارد و از لحاظ سندی دارای مجهولین کم‌تری است، آن را انتخاب می‌کنیم و اختلاف نقل سایر روایات را داخل پراتز می‌آوریم:

سألت أبا جعفر محمد بن علیّ عليه السلام عن قول الله تعالى «فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنْصِ الْجَوَارِ الْكُنْصِ» قالت فقال إمام يخنس (أو يفقد أو يغيب أو يختنس) (نفسه في

زمانه عند انقطاع (أو أنقضاء) من علمه عند الناس) سنة ستين و مائتين ثم يظهر
كالشهاب يتوقد (أو الواقد أو الوقاد أو الثاقب) في الليلة الظلماء (أو ظلمة
الليل) فإن أدركت زمانه (أو ذلك الزمان) قررت عينك (أو عيناك)
(كلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۳۴۱، ح ۲۲).

آخر الزمان در روایات

«آخر الزمان» به معنای پایان زمان، تعبیری است که در فرهنگ ادیان بزرگ با منجی و
موعود گره خورده و در فرهنگ دینی ما جایگاه عظیمی به خود اختصاص داده است؛ به
صورتی که روایات بسیار زیادی در مورد آخر الزمان وارد شده و حتی ریشه هایی از آن را در
سایر ادیان آسمانی مشاهده می کنیم. برای مثال، در «انجیل» آمده است:
... و این را بدان که اوقات صعب در زمان آخر خواهد رسید؛ زیرا که خواهند بود
مردم خود دوست و زرپرست و مغرور و متکبر و کفرگو و نافرمان والدین و
حق ناشناس و بی دین، و بی الفت و بی وفا و خبت کننده و بی پرهیز و بی حلم و با
خوبان بی اعتنا، و خائن و کم حوصله و عبوس کننده و عیش را بر خدا ترجیح
می دهند (سلیمان، ۱۳۸۳: ۱۵).

آخر الزمان، از لحاظ لغوی به معنای پایان دوران است؛ اما از لحاظ اصطلاحی در فرهنگ
شیعی دارای معنایی وسیع است و از نبوت حضرت ختمی مرتبت تا برپایی قیامت را شامل
می شود. کاربرد آخر الزمان در روایات به چند دسته تقسیم می شود:

أ. منظور از آخر الزمان دوران نبوت خاتم الانبیا و دین اسلام باشد؛ چراکه بعد از پیامبر
اسلام، پیامبری و بعد از دین اسلام، دینی نیست. پس، حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیامبر آخر الزمان
و دین اسلام، دین آخر الزمان، و امت اسلامی، امت آخر الزمان می باشد. این تعبیر در روایات
زیادی وارد شده؛ از جمله:

۱. روایتی از ابن عباس که در ذیل آیه ۹۷ بقره وارد شده است:

قال ابن عباس كان سبب نزول هذه الآية ما روى أن ابن صوريا و جماعة
من يهود أهل فدك لما قدم النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ المدينة سألوه فقالوا يا محمد كيف
نومك فقد أخبرنا عن نوم النبي الذي يأتي في آخر الزمان فقال تمام عيناى

و قلبی یقظان قالوا صدقت یا محمد...؛ ابن عباس سبب نزول این آیه را این دانسته که گروهی از یهودیان اهل فدک، هنگام ورود پیامبر ﷺ به مدینه نزد پیامبر ﷺ آمدند و به پیامبر عرض کردند: ای محمد! خوابت چگونه است؟ چرا که ما از خواب پیامبری که در آخرالزمان می‌آید، آگاهیم. پیامبر ﷺ فرمودند: چشمانم می‌خوابد، در حالی که قلبم بیدار است. گفتند: راست گفتی ای محمد!..... (طبرسی، ۱۳۷۲: ذیل آیه ۹۷ بقره، ج ۱: ۳۲۶).

۲. در روایتی یهود نشانه پیامبری را که در آخرالزمان مبعوث می‌شود، این دانسته اند که قبله اش کعبه است.^۱

۳. بسیار شده در لسان پیغمبر ﷺ و امیرالمؤمنین علی که وقایع آخر الزمان را بیان می‌فرمودند و وقایعی را می‌شمردند که در زمان ائمه علیهم السلام متأخره و اواخر ازمنه ائمه واقع شده یا قریب به آن زمان، مانند غلبه بنی عباس و انقراض ایشان (شاهرودی، ۱۳۳۳: ۴۳۴).

۴. سایر روایاتی که صراحتاً پیامبر ﷺ را پیامبر آخرالزمان دانسته است.^۲
ب. آخرالزمان در بخشی از روایات به زمان ظهور حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - و احداث قبل و بعد از آن مربوط می‌باشد. در روایات زیادی زمان ظهور حضرت، آخرالزمان

۱. «...قد عرفوا أن النبی المبعوث فی آخر الزمان قبلته الکعبة...» الطبرسی، «تفسیر مجمع البیان» ج ۱: ۴۲۸.
۲. «...من أنه سیخرج فی آخر الزمان نبی من العرب...» الطبرسی، تفسیر مجمع البیان، ج ۹: ۱۴۷.
«...بأنه یبعث نبیا فی آخر الزمان یكون مخرجه بمکه...» نورالثقلین، ج ۴: ۲۴۷ و فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۴: ۱۷۳.
«...وقد مضی من ذلك سبعة ألف عام ومائتان وأتم فی آخر الزمان...» تفسیر عیاشی، ج ۱: ۳۲ و البرهان فی تفسیر القران، ج ۱: ۱۶۷.
«... اللهم انصرنا بالنبی المبعوث فی آخر الزمان الذی نجد نعته فی التوراة...» بحارالانوار، ج ۲۲: ۶۳.
«...هم أصحاب المهدی (علیه السلام) فی آخر الزمان...» تاویل الایات، ۳۲۷ و بحارالانوار، ج ۱۵: ۱۷۸.

دانسته شده از جمله این روایت:

قال أمير المؤمنين عليه السلام و هو على المنبر : يخرج رجل من ولدى فى آخر الزمان؛ اميرالمومنين عليه السلام بر روی منبر فرمودند: مردی از فرزندانم در آخرالزمان خروج می کند (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲: ۶۵۳).

ت. آخرالزمان در بخشی دیگر از روایت به زمانی خاص اشاره ندارد؛ بلکه به ضعف ایمان و تضعیف شعائر دینی در آینده اشاره دارد؛ از جمله این روایت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم:
يأتى فى آخر الزمان ناس من أمتى يأتون المساجد يقعدون فيها حلقا ذكروهم الدنيا وحب الدنيا؛ در آخرالزمان، مردمی از امت من می آیند در مساجد حلقه هایی می زنند. حرفشان دنیا و محبت به دنیاست (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۳۲۷).

ث. آخرالزمان در برخی از روایات به زمانی نزدیک به قیامت و وقوع نشانه های آن اشاره دارد. ذیل آیه «فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ» (یس: ۵۰). این مسئله (صیحه اول و مرگ همه موجودات قبل از برپایی قیامت) به قدری سریع و برق آسا و غافلگیرانه است که حتی بر وصیت و سفارش توانایی نخواهند داشت، و حتی فرصت مراجعت به سوی خانواده و منزل های خود را پیدا نمی کنند! (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۴: ۱۰۰).

علی بن ابراهیم قمی ذیل آیه شریفه در تفسیرش می گوید:
ذلک فى آخر الزمان. یصاح فیهم صیحة وهم فى أسواقهم یتخاصمون، فیموتون کلهم فى مکانهم، لا یرجع أحد إلی منزله ولا یوصی بوصیة (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۲۱۶).

یعنی این واقعه در آخر الزمان است که صیحه ای بر مردم واقع می شود، در حالی که مردم در بازارها به تجارت و معامله مشغول هستند. پس، همگی در مکانی که حضور دارند، می میرند و کسی نمی تواند به منزلش برگردد و کسی نمی تواند وصیتی بکند.

خداوند در داستان ذوالقرنین، پس از ساختن سدی که قوم یاجوج و ماجوج را محصور کرد، در آیه ۹۸ سوره کهف می فرماید:

قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِّن رَّبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا؛

گفت: این رحمتی از جانب پروردگار من است، و [لی] چون وعده پروردگارم فرا رسد، آن [سد] را درهم کوبد، و وعده پروردگارم حق است (ترجمه فولادوند: ۳۰۴).

امیرالمومنین در روایتی مفصل که داستان ذوالقرنین را بیان می‌کنند، در ذیل این آیه می‌فرمایند:

.... إذا كان قبل يوم القيامة في آخر الزمان إنهدم ذلك السد...؛ قبل از قیامت در آخر الزمان، آن سد شکسته می‌شود... (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۴۱؛ و فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۲۶۴).

آخرالزمان در روایت ام هانی

تا این‌جا نتیجه این‌که تعبیر «آخر الزمان» در روایات، دارای معنایی وسیع و مصادیق چهارگانه‌ای برای آن متصور است؛ اما این‌که تعییناً کدام مورد مقصود است، به قراین حالی و مقالی روایت وابسته است.

بنا بر قرائن موجود، مقصود از آخرالزمان در روایت ام هانی، معنای اول، یعنی بازه زمانی دین مبین اسلام است. برخی از قرائن به این نحو است:

اول: تأویل «خنس» و «کنس» در آیه شریفه به مهدی موعود عجل الله فرجه است؛ چراکه او دارای غیبتی است، همانند ستارگان پنهان شونده. به این صورت که اگر آخرالزمان نزدیک قیامت باشد، دیگر غیبت و بازگشت از آن معنا ندارد.

دوم: تعبیر «هو المهدی من هذه العترة»؛ اولاً، حضرت را با نام معرفی کرده است؛ ثانیاً، مهدی این عترت، اشاره دارد به سلسله ائمه علیهم‌السلام و این‌که از خاندان امامت و ولایت مهدی عجل الله فرجه خواهد بود.

سوم: تعبیر «طوبی لک ان ادرکتها؛ خوشا به حالت اگر او را درک کنی، به ام هانی که با حضرت امام باقر علیه‌السلام معاصر است؛ به تحقق آن در آینده نزدیک اشاره دارد.

چهارم: در روایت اول و دوم، تعبیر «امام یخنس سنة ستین و مأتین» آمده است؛ یعنی امامی که در سال ۲۶۰ غایب می‌شود، که این دو روایت قرینه بر این نکته است که مراد از

آخرالزمان در روایت سوم نیز، همان زمان ولادت حضرت مهدی است. این پیشگویی معجزه‌های از امام باقر علیه السلام می‌باشد که بیش از ۱۲۰ سال قبل از ولادت، آن را به أمهانی بشارت می‌دهد.

احتمالات دیگر

احتمالات دیگری نیز در معنای آخرالزمان در این روایت وجود دارد:

اول این که آخر الزمان به معنای زمان‌های متأخر باشد؛ اما متعلق «فی آخرالزمان»، یظهر یا یقوم باشد؛ به این معنی که «مولود فی آخرالزمان»؛ یعنی «مولود یظهر أو یقوم فی آخرالزمان»، مولودی که در آخرالزمان ظهور می‌کند یا قیام می‌کند به قرینه روایاتی که چنین مضمونی در آن وارد شده است (شاهرودی، ۱۳۳۳: ۴۳۴).

دیگر این که تعبیر آخرالزمان را به معنای لغوی آن و «ال» آن عهد و اشاره به زمان ائمه معصومین دارد و منظور از آن مهدی‌ای است که در آخر زمان ائمه علیهم السلام متولد می‌شود؛ یعنی او آخرین امام از نسل ائمه علیهم السلام می‌باشد (حسینی شیرازی، ۱۳۲۰: ۶۴).
بنابراین، فرمایش امام باقر علیه السلام: «مولود فی آخر الزمان»، طبق چندین احتمال، با مبانی کلامی شیعه مطابق بوده و بر حضرت ولی عصر - روحی له الفدا - منطبق می‌باشد.

مروری دگر بار بر ادعای ابوالفضل گلپایگانی و جواب آن

گلپایگانی به نقل حدیث و ترجمه آن بسنده کرده و از ذکر نحوه استدلال به این روایت امتناع کرده است؛ یعنی ایشان نحوه استدلال را به خواننده واگذار کرده است. گویا استدلال چنین است:

طبق بیان امام باقر علیه السلام، مهدی موعود علیه السلام، مولود آخر الزمان است؛ یعنی در آخر الزمان به دنیا می‌آید و علی محمد باب که متولد ۱۲۳۵ هـ. ق. است، طبعاً متولد آخرالزمان است. پس، علی محمد باب مهدی موعود است!

البته این استدلال که تنها وجه تمسک به این روایت است، آن قدر سخیف است که گلپایگانی خود را به زحمت نینداخته و نخواسته شأن کتاب استدلالی خود را با آن ضایع کند.

جواب:

۱. با در نظر گرفتن مجموع روایات مهدی و ادله و قراین بی‌شمار بر ولادت حضرت حجت عجل الله فرجه، دیگر جایی برای تمسک به روایتی ضعیف دال بر ولادت موعود در آخرالزمان نیست.
۲. این که هرکس در آخرالزمان متولد شود مهدی باشد، ادعایی است بدون دلیل. آخرالزمان عنوانی کلی است که بر افراد زیادی قابل تطبیق است. بنابراین، این تطبیق نمی‌تواند معیار صحت ادعای مدعیان باشد.
۳. این استدلال به روایت، زمانی درست است که منحصرأ آن معنا، از روایت فهمیده شود؛ اما با وجود احتمالات در معنای آخرالزمان، قابل استدلال نیست: (اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال). جدا از این که با دقت در تعبیر این روایت و ملاحظه قراین (که ذکر شد) انسان را به این یقین می‌رساند که قطعاً مراد از مهدی، حضرت ولی عصر عجل الله فرجه است.
۴. چنان که در مباحث گذشته گفته شد، این روایت، با دو روایت دیگر از ام هانی تفسیر می‌شود و یا این که در نهایت با آن دو تعارض می‌کند و ذکر شد که در صورت تعارض ساقط می‌شود.
۵. از آن جا که بهائیت سلسله ظهور مظاهر الاهی بعد از بها را مستمر می‌داند؛^۱ تعبیر آخرالزمان برای آن‌ها بی‌مفهوم است و معنای حقیقی (نابودی دنیا) و حتی اصطلاحی آخرالزمان را مورد نظر ندارند. بنابراین، باید آخرالزمان را به معنای پایان اسلام به تأویل ببرند. در این صورت، تعبیر آخر الزمان مطابق عقیده شیعه به خاطر ظهور لفظی آن، بر معنای تأویلی اولویت دارد.
۶. اگر بهائیت در جواب بگوید با توجه به این که صد و اندی سال از زمان امام باقر عجل الله فرجه

۱. تهرانی، جواد در صفحه ۱۰۲ کتاب «بهای چه می‌گوید»: می‌فرماید: پس از گذشتن هزار سال دیگر از زمان حسینعلی بهاء، باز هم مظهر امری از جانب خدا پیدا خواهد شد؛ بلکه به همین قسم بعد از آن هم باز ظهورات آخری الی ما لا نهائیه خواهد بود. پس سال تولد سید باب هم از آخرالزمان نمی‌باشد.

آخرالزمان محسوب نمی‌شود، اگر منظور از تعبیر «آخر الزمان» زمان‌های متأخر نباشد، ذکرش لغو است؛ یا این که بگویید در روایات حضرت مهدی علیه السلام هر جا ذکر از آخرالزمان باشد، منظور زمان‌های متأخر از عصر معصومین است؛ در جواب می‌گوییم: علت تعبیر «مولود فی آخرالزمان» شبهه‌ای بوده که موعود را از امت‌های پیشین می‌دانسته‌اند. آیت الله جواد تهرانی می‌فرماید:

مولود در ازمنه سابقه بر زمان خاتم انبیا و از عترت پیشینیان که قبل از خاتم انبیا در دنیا متولد شده باشد (مثلاً عیسی بن مریم؛ چنان که بعضی توهّم نموده‌اند) نیست؛ بلکه او مولود در آخرالزمان (یعنی ازمنه نبوت خاتم انبیا) و مهدی از این عترت یعنی عترت و ذریه‌ی خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد (تهرانی، ۱۳۴۶: ۱۰۳).

۷. اگر مدعای بهائیت در تطبیق این روایت بر سید علی محمد باب را بپذیریم و از ضعف سندی و دلالتی آن چشم‌پوشی کنیم؛ این روایت با جمع‌کنندگی از روایات که شامل روایات صحیحه نیز می‌باشد متعارض است و در این صورت این روایت قطعاً ساقط خواهد شد.

نتیجه

روایتی از أم هانی که در آن از حضرت مهدی به «مولود فی آخر الزمان» تعبیر شده بود بر ولادت قائم موعود در زمان‌های متأخر از عصر امامت هیچ دلالتی ندارد و این تعبیر بر سال ولادت مهدی در سال ۲۵۵ هـ.ق. کاملاً قابل تطبیق خواهد بود. این امر با دقت در معنای «آخرالزمان» در روایات و وجود دو روایت دیگر از أم هانی که همگی دارای یک مضمون هستند و مفسر این روایت هستند؛ روشن خواهد بود؛ اما در صورت اصرار مدعی بر دلالت روایت بر ولادت در ازمنه اخیر، بین این روایت و دو روایت دیگر تعارض است که در این صورت مرجحات سندی و دلالتی، حاکی از سقوط این روایت خواهد بود. بنابراین، هیچ‌مجالاً بر این ادعای بهائیت نخواهد بود.

منابع

- قرآن کریم.
۱. ابن بابویه، علی بن حسین (۱۴۰۴ه.ق). الامامة و التبصرة من الحيرة، اول، قم، مدرسة الإمام المهدي عليه السلام.
 ۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ه.ق). کمال الدین و تمام النعمة، مصحح غفاری، علی اکبر، دوم، تهران، اسلامی.
 ۳. استرآبادی، علی (۱۴۰۹ه.ق). تأویل الايات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، اول، قم، مؤسسة النشر الإسلامي.
 ۴. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان (۱۳۷۴). تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن، اول، قم، قسم الدراسات الاسلامیه مؤسسه البعثة.
 ۵. تهرانی، جواد (۱۳۴۶). بهایی چه می گوید، سوم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
 ۶. حسین بن حمدان (۱۴۱۹ه. ق). الهدایة الكبرى، بیروت، ابلاغ.
 ۷. حسینی شیرازی، ابوطالب (۱۳۲۰). اسرار العقائد در اثبات امامت دوازده امام ورد بر طائفه بابیه، اول، بمبئی، چاپخانه مظفری.
 ۸. خویی، ابوالقاسم (۱۴۰۳ه.ق). معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، دوم، بیروت، مدينة العلم.
 ۹. سلیمان خدامراد (۱۳۸۳). فرهنگ نامه مهدویت، اول، قم، بنیاد فرهنگي حضرت مهدي عليه السلام.
 ۱۰. شاهرودی، أحمد (۱۳۳۳). حق المبین، نشر الماهر، مشهدی خداداد، نسخه الکترونیک.
 ۱۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو.
 ۱۲. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۱ه.ق). کتاب الغیبة للحجة، اول، قم، دار المعارف الاسلامیه.
 ۱۳. عاملی (شیخ حر)، محمد بن حسن (۱۴۲۵ه.ق). اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، اول، بیروت، اعلمی.
 ۱۴. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعة (۱۴۱۵ه.ق). تفسیر نور الثقلین، مصحح: رسولی محلاتی، هاشم، چهارم، قم، اسماعیلیان.
 ۱۵. فیض کاشانی، محسن (۱۴۱۵ه.ق). تفسیر الصافی، دوم، تحقیق: اعلمی حسین، تهران، مکتبه الصدر.
 ۱۶. فیض کاشانی، محسن (۱۴۱۶ه.ق). الوافی، اول، اصفهان، کتابخانه الامام امیر المومنین عليه السلام.
 ۱۷. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۱۴ه.ق). تفسیر التمی، سوم، قم، دار الکتب.
 ۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ه.ق). الکافی، اول، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
 ۱۹. کورانی، علی (جمعی از محققین)، معجم احادیث الام المهدي، نرم افزار مکتبه الشامله.

۲۰. گلپایگانی، ابولفضل (۲۰۰۱م). *فرائد*، هوفهایم، آلمان، موسسه مطبوعات امری آلمان، ۱۵۸ بدیع،
۲۱. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳هق). *بحار الانوار*، دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۲. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴هق). *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، دوم، رسولی محلاتی، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۲۳. مسعودی، علی بن حسین (۱۴۲۶هق). *اثبات الوصیة للإمام علی بن أبی طالب علیاً*، سوم، قم، انصاریان.
۲۴. مشهدی، محمد (۱۳۶۸). *کنز الدقائق و بحر الغرائب*، اول، تحقیق: در گاهی حسین، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۲). *برگزیده تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۲۶. نعمانی، ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷هق). *الغیبة*، تهران. صدوق.
۲۷. نیلی نجفی، بهاء الدین (۱۳۶۰). *منتخب الأنوار المضيئة فی ذکر القائم الحجة*، قم، مطبعة الخيام.
۲۸. یزدی حایری، علی (۱۴۲۲هق). *إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب*، اول، مصحح عاشور علی، بیروت، مؤسسة الاعلمی.